دورنما

اعضای باشگاه هسته‌ای به‌زودی دو برابر می‌شوند

راس اندرسن آتلانتیک - ۸ جولای ۲۰۲۵

ثبات، از ارزش‌های اساسی برای استراتژیست‌های هسته‌ای است؛ کسانی که حرفه‌شان ایجاب می‌کند با وضوحی نگران‌کننده، بی‌ثباتی را در حوزه سلاح‌های هسته‌ای تجسم کنند. اکنون که پایبندی امریکا به تعهدات خود به‌عنوان متحدی قابل اعتماد زیر سؤال رفته است بسیاری از کره‌ای‌ها(جنوبی) با نگرانی به همسایگی خطرناکی که کشورشان در آن قرار دارد نگاه می‌کنند. دهه‌ها، تهدید به تلافی شدید امریکا مانع از حمله رهبران پیشین کره شمالی به جنوبی شد اما اکنون کیم (جونگ اون رئیس‌جمهوری کره‌شمالی) در دورانی حکومت می‌کند که دوران «پکس امریکانا» (صلح امریکایی) رو به پایان است. گزارش‌ها حاکی از آن است که ایالات متحده تحت رهبری ترامپ قصد خروج نیروهایش از کره جنوبی را دارد، اگرچه مقامات رسمی این را تکذیب کرده‌اند و مردم کره (جنوبی) هم دیگر مطمئن نیستند که تعهد ایالات متحده به آنها واقعی باشد و ممکن است تصمیم بگیرند برای بازدارندگی در برابر کیم به سلاح‌های هسته‌ای خود نیاز دارند.

برای بیشتر قرن گذشته، ایالات متحده به‌طور فعال تلاش کرده تا گسترش سلاح‌های هسته‌ای را محدود کند و در این زمینه تا حد زیادی موفق بوده است. رؤسای جمهور امریکا از دیپلماسی گرفته تا خرابکاری و حتی زور نظامی برای توقف برنامه‌های هسته‌ای در امریکای لاتین، اروپا، آفریقا و آسیا استفاده کرده‌اند (تا جایی که) امروز تنها ۹ کشور از ۱۹۳ کشور جهان دارای سلاح هسته‌ای هستند. کره جنوبی، اگر به حال خود رها می‌شد، می‌توانست دهمین کشور (اتمی) باشد. این کشور ثروتمند و از نظر فناوری پیشرفته است و با توجه به تهدید دائمی همسایه شمالی، انگیزه کافی هم دارد، اما هر دو بار که کره جنوبی ساخت سلاح هسته‌ای را آغاز کرد، رئیس‌جمهوری امریکایی آن را متوقف کرد.

■ دومینوی بی‌ثباتی

در مقابل کره‌شمالی خود را ملزم به این خویشتنداری ندید. در سال‌های پس از جنگ سرد، جورج اچ. دبلیو. بوش سلاح‌های هسته‌ای امریکا را از کره جنوبی خارج کرد و رئیس‌جمهور آن کشور را تحت فشار گذاشت تا با کره شمالی توافقی برای عاری نگه‌داشتن شبه‌جزیره از سلاح‌های هسته‌ای امضا کند. اما آن توافق پوچ از آب درآمد؛ کره شمالی تنها ۱۴ سال بعد نخستین آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد.

در نتیجه، نوعی دومینوی بی‌ثبات‌کننده از اشاعه تسلیحات در آسیا آغاز شده است. تخمین زده می‌شود کیم حدود ۵۰ کلاهک داشته باشد و مواد لازم برای ساخت ۹۰ کلاهک دیگر را در اختیار دارد. او می‌خواهد به سطحی برابر با انگلستان و فرانسه، یعنی حدود ۳۰۰ کلاهک، برسد. استراتژیست‌های هسته‌ای معتقدند در صورت وقوع جنگ هسته‌ای، ۱۰۰ کلاهک نخست به هدف‌های کره جنوبی اختصاص می‌یابند که شامل پایگاه‌ها، فرودگاه‌ها، بنادر و احتمالاً سئول است. ۱۰۰ کلاهک بعدی به متحدان منطقه‌ای مانند ژاپن می‌رسد. کیم در تلاش است موشک‌های قاره‌پیما (ICBM) بسازد که بتوانند باقیمانده کلاهک‌ها را تا ایالات متحده حمل کنند و سؤالی که ذهن‌ها را مشغول کرده این است: آیا اگر کیم بتواند واشینگتن یا لس‌آنجلس را تهدید هسته‌ای کند، ایالات متحده واقعاً برای دفاع از سئول وارد جنگ خواهد شد؟ مقام‌های STRATCOM اغلب وانمود می‌کرده‌اند که نمی‌فهمند اصلاً چرا کره جنوبی به اطمینان خاطر نیاز دارد؛ نگرش آنها این بود که «ما دهه‌ها به قول‌مان پایبند بوده‌ایم، هنوز هم هستیم (پس) فقط قبولش کن.»

ولی با ظهور ترامپ، برای کره‌ای‌ها دشوارتر شد که فقط به قول امریکا اطمینان کنند. در سال ۲۰۱۶، آنها با وحشت نظاره‌گر بودند که ترامپ در تجمع‌های انتخاباتی، متحدان آسیایی- امریکا را «سواری (رایگان)» می‌نامید. او گفت کره جنوبی و ژاپن امریکا را در تجارت می‌چاپند و در مقابل حضور نظامی امریکا در منطقه فقط «مقداری ناچیز» می‌پردازند.

■ ۷۰ درصد کره‌ای‌ها آن را می‌خواهند

بر اساس نظرسنجی‌های سال‌های اخیر، ۷۰ درصد از مردم کره جنوبی خواهان داشتن زرادخانه هسته‌ای بومی هستند. در سال ۲۰۲۲، آنها یون سوک- یول، سیاستمداری محافظه‌کار و سختگیر در برابر کره شمالی را به ریاست‌جمهوری برگزیدند. میرا رَپ- هوپر، مدیر ارشد امور شرق آسیا و اقیانوسیه در شورای امنیت ملی بایدن گفت او و دیگر مقامات دولت نگران بودند وقتی یون در جریان کارزار انتخاباتی‌اش خواستار بازگرداندن تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی امریکا به شبه‌جزیره شد. «بیانیه واشینگتن» در جریان سفر یون به کاخ سفید در آوریل ۲۰۲۳ اعلام شد. چند ماه بعد، یک زیردریایی هسته‌ای کلاس اوهایو در بوسان پهلو گرفت تا نمایش قدرتی باشد، اما در آن زمان، دوران بایدن و سیاست اطمینان‌بخشی‌اش رو به پایان بود. در طول سال بعد، مشخص‌تر شد ترامپ بار دیگر رئیس‌جمهور خواهد شد. برای دومین بار در کمتر از یک دهه، مردم امریکا رهبری غیرقابل‌پیش‌بینی و بدبین به اتحادها را انتخاب می‌کردند.

کارشناسان امنیتی ترجیح می‌دهند اتحاد با امریکا به همان شکل باقی بماند اما باید آماده باشند در صورتی که کره جنوبی ناچار باشد به‌تنهایی با کیم (جونگ اون کره شمالی) روبه‌رو شود. مانند تقریباً تمام افرادی که در سئول با آنها صحبت می‌کنیم، در نهایت به اوکراین اشاره می‌کنند. پس از فروپاشی شوروی، اوکراین زرادخانه هسته‌ای بزرگی در اختیار داشت، اما بیل کلینتون آنها را قانع کرد آن را واگذار کنند. او گفت نگران نباشید، امریکا پشت‌تان خواهد بود.

> وقتی اسرائیل، هند و پاکستان به سلاح هسته‌ای دست یافتند، عضو NPT نبودند و هنوز هم نیستند اما کره جنوبی عضو فعال این پیمان است و ژاپن را می‌توان روح این پیمان دانست و اگر این دو کشور پیمان را زیر پا بگذارند، در عمل، کل رژیم پیمان عدم اشاعه (NPT) ممکن است از هم بپاشد

■ حتی لیبرال‌ها هم سلاح می‌خواهند

در روزهای پایانی اقامتم در سئول، با پارک جین، وزیر خارجه پیشین در دولت یون ناهار خوردم. چند روز پیش‌تر، درست پس از تحلیف ترامپ، رئیس‌جمهور جدید در پاسخ به سؤالی درباره تهدیدات خارجی، از کره شمالی به‌عنوان «قدرت هسته‌ای» یاد کرده بود. پارک بر آن جمله تمرکز کرده بود. او گفت ابتدا امید داشته است این حرف یک اشتباه ساده باشد، اما وقتی وزیر دفاع جدید ترامپ، پیت هگزث همان واژه‌ها را در بیانیه‌ای کتبی به سنا تکرار کرد، این امید از بین رفت. شاید این توصیف بی‌ضرر به نظر برسد، چون همه می‌دانند که کره شمالی زرادخانه هسته‌ای دارد، اما به رسمیت شناختن رسمی یک کشور یاغی هسته‌ای، معمولاً امتیازی در عرصه ژئوپلتیک است که به‌آسانی داده نمی‌شود. هیچ رئیس‌جمهور امریکایی پیش از ترامپ این امتیاز را به کیم نداده بود.

می‌توان گفت دو کره جنوبی وجود دارد. این کشور به‌شدت دو قطبی شده است. ماه پیش از ورود من به سئول، یون به بهانه‌ای دروغین، حکومت نظامی اعلام کرد. در اوایل ژوئن، لی جائه- میونگ، یک چهره لیبرال در انتخابات زودهنگام جانشین یون شد. در شرایط عادی، انتخاب یک رئیس‌جمهور لیبرال می‌توانست بحث زرادخانه هسته‌ای را تا مدتی فروبنشاند، اما حالا حتی برخی از لیبرال‌ها هم به سلاح هسته‌ای تمایل نشان می‌دهند. در ماه مارس، دو چهره برجسته از حزب رئیس‌جمهور جدید گفتند وقت آن رسیده است درباره مسلح شدن هسته‌ای تجدید نظر شود.

ماه‌ها پیش از انتخاب مجدد ترامپ، ویکتور چا، رئیس بخش کره در اندیشکده CSIS، نظرسنجی‌ای از صدها نفر از نخبگان امنیت ملی کره جنوبی انجام داد. از میان ۱۷۵ پاسخ‌دهنده، ۳۴ درصد گفتند از ساخت سلاح هسته‌ای حمایت می‌کنند، اما این نظرسنجی اکنون قدیمی شده است. گفت‌وگو درباره سلاح هسته‌ای در کره جنوبی از روز تحلیف ترامپ دوم، پررنگ‌تر شده است و چا انتظار دارد این روند ادامه پیدا کند.

اگر کره جنوبی بخواهد برنامه‌ای هسته‌ای راه بیندازد، احتمالاً آن را به‌صورت مخفیانه انجام خواهد داد. رهبرانش نمی‌خواهند زیر تیغ تحریم‌های رهبری‌شده از سوی امریکا قرار بگیرند مثل هند بعد از آزمایش‌های سال ۱۹۹۸. اقتصاد صادرات‌محور کره جنوبی به‌سرعت دچار رکود خواهد شد اگر هیوندای و سامسونگ نتوانند محصولات‌شان را در خارج بفروشند.

کره جنوبی ممکن است در خفا به دنبال تأیید امریکا باشد. اسکات کمپ استاد دانشگاه MIT، متخصص در حوزه فناوری‌های صنعتی مرتبط با اشاعه هسته‌ای می‌گوید در یک سناریوی «شتابزده»، کره جنوبی احتمالاً فقط یک سال نیاز دارد تا از پسماندهای هسته‌ای نیروگاه‌های برق خود، پلوتونیوم کافی برای ساخت یک بمب استخراج کند. برای ساخت یک زرادخانه کامل که بتواند بازدارندگی مؤثری در برابر کره شمالی ایجاد کند، زمان بیشتری لازم است؛ شاید تا ۱۰ سال و این ۱۰ سال، سال‌هایی بسیار خطرناک خواهند بود. بسیاری از سناریوهای پرخطر مرتبط با تسلیحات هسته‌ای در دوران ناپایدار «شکست بازدارندگی» پدید می‌آیند به‌ویژه زمانی که دشمنان اطلاعات محدودی از یکدیگر دارند.

■ و حالا توکیو

ژاپن و کره‌جنوبی پیمان‌های دفاع متقابل دارند، اما دوستان یکدیگر نیستند. کره‌ای‌ها هنوز ژاپن را به دلیل برده‌سازی جنسی زنان کره‌ای از سوی یک دستگاه اداری کامل در دوران استعمار خشونت‌بار شبه‌جزیره نبخشیده‌اند. نخبگان ژاپنی می‌گویند رهبران‌شان بارها بابت این جنایات عذرخواهی و حتی غرامت پرداخت کرده‌اند. نخبگان کره‌ای اما می‌گویند این غرامت ناچیز بوده و عذرخواهی‌ها پر از جملات مجهول است. هر دو کشور برای امنیت ملی خود به امریکا وابسته‌اند و هیچ‌کدام نمی‌خواهند در منطقه نقش «شریک کوچک‌تر» را داشته باشند. می‌توانید تصور کنید اگر کره جنوبی از ژاپن که منابع پلوتونیومی فراوانی دارد پیشی بگیرد و زودتر به سلاح هسته‌ای دست یابد، خشم در توکیو چگونه شعله‌ور خواهد شد.

من از کن جیمبو، یکی از محترم‌ترین استراتژیست‌های هسته‌ای ژاپن پرسیدم در چنین شرایطی کشورش چه خواهد کرد. جیمبو به من گفت اگر کره جنوبی زرادخانه هسته‌ای خود را بسازد، داشتن چنین سلاح‌هایی به‌طور حتم به ژاپن نیز سرایت خواهد کرد. ژاپن همین حالا هم با سرعتی چشمگیر در حال بازتسلیح است. با کمرنگ شدن خاطره جنایات جنگی و قوی‌تر شدن چین، بسیاری از ژاپنی‌ها احساس می‌کنند قانون اساسی صلح‌طلب کشور دیگر مناسب نیست. فعلاً گفت‌وگویی پر سر و صدا و علنی درباره هسته‌ای شدن در ژاپن وجود ندارد، برخلاف کره جنوبی. ژاپنی‌ها به‌عنوان تنها مردمانی که مستقیماً هدف حمله هسته‌ای قرار گرفته‌اند تا امروز به سه اصل غیرهسته‌ای پایبند مانده‌اند: ژاپن نباید سلاح هسته‌ای تولید کند، در اختیار داشته باشد یا اجازه دهد دیگران آن را در خاکش نگهداری کنند. یک نسل پیش، باور به این اصول در ژاپن چنان عمیق بود که تصور ساخت زرادخانه از سوی این کشور غیرممکن به‌نظر می‌رسید، اما به گفته ماساشی مورانو، پژوهشگر ارشد مؤسسه هادسون احساسات ضد هسته‌ای در ۲۰ سال گذشته قدرت خود را از دست داده‌اند. او گفت افزایش سریع زرادخانه هسته‌ای چین و همین‌طور اقدامات کره شمالی، افکار عمومی را نگران کرده است.

برخی تحلیلگران دفاعی معتقدند ژاپن می‌تواند زرادخانه‌ای از بمب‌های هسته‌ای را تنها در عرض یک سال بسازد. این کشور حدود ۴۷ تُن پلوتونیوم در اختیار دارد که از طریق برنامه‌های تولید برق خود به دست آمده و ظاهراً برای استفاده غیرنظامی است. این مقدار برای ساخت حدود ۶۰۰ کلاهک کافی است. حتی برخی کارشناسان معتقدند ژاپن احتمالاً همین حالا هم زیرساخت لازم برای تولید سلاح هسته‌ای را دارد.

■ سرطان هسته‌ای

سلاح‌های هسته‌ای را می‌توان به‌نوعی همانند یک سرطان دانست که از سال ۱۹۴۵ در تمدن بشری متاستاز (گسترش) یافته است. چندین بار در دوران جنگ سرد، این سرطان بشریت را تا آستانه نابودی کشاند، اما پس از فروپاشی دیوار برلین، دوره‌ای از بهبودی نسبی آغاز شد. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی توافق کردند زرادخانه‌های خود را به ۶هزار کلاهک فعال کاهش دهند- هنوز هم به اندازه‌ای برای نابودی بیشتر شهرهای بزرگ جهان کافی است- ولی بسیار کمتر از دهها هزار بمبی که پیش‌تر ذخیره کرده بودند.

اوج جنبش خلع سلاح در سال ۲۰۰۹ بود، زمانی که باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت امریکا خواستار جهانی عاری از سلاح‌های هسته‌ای شد، اما آن دوران، اکنون بسیار دور به‌نظر می‌رسد. رقابت قدرت‌های بزرگ دوباره شعله‌ور شده است. یک سال پس از حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲، پوتین مشارکت خود را در توافق کاهش کلاهک‌ها با امریکا تعلیق و تهدیدهای هسته‌ای آشکار را آغاز کرد- چیزی که تا آن زمان تابو بود. در همین حال، چین نیز بیش از ۱۰۰ موشک قاره‌پیما را در سیلوهایی در بیابان‌های مغولستان داخلی مستقر کرده است. ارتش امریکا معتقد است برای بازدارندگی در برابر این تهدید، باید این سیلوها را همراه سیلوهای روسیه هدف قرار دهد- و به گفته یکی از مقام‌های ارشد پیشین پنتاگون این موضوع «بخش بزرگی از زرادخانه محدود امریکا» را درگیر می‌کند، بنابراین استراتژیست‌های هر دو حزب اصلی امریکا اکنون خواهان زرادخانه‌ای بزرگ‌ترند تا در برابر حمله همزمان روسیه و چین تاب‌آوری داشته باشد. در واقع، کل رژیم پیمان عدم اشاعه (NPT) ممکن است از هم بپاشد. وقتی اسرائیل، هند و پاکستان به سلاح هسته‌ای دست یافتند، عضو NPT نبودند (و هنوز هم نیستند)، اما کره‌جنوبی عضو فعال این پیمان است و ژاپن را می‌توان روح این پیمان دانست. اگر این دو کشور پیمان را زیر پا بگذارند، در عمل این توافق از بین خواهد رفت.

تلخیص شده (ترجمه هوش مصنوعی، CHATGPT)

رویکرد

ناتو از رودربایستی استراتژیک خارج می‌شود؟!

■ احسان شیخون

در حالی که جهان با تهدیدات نوظهور، رقابت‌های ژئوپلتیکی فزاینده و فشارهای اقتصادی پیچیده مواجه است، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در آستانه یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین تحولات خود قرار دارد. شهر لاهه، پایتخت اداری هلند، ۲۴ تا ۲۶ ژوئن ۲۰۲۵ میزبان اجلاس سران ناتو بود؛ اجلاسی که از جهات مختلف، سرنوشت‌ساز تلقی می‌شود و در برهه‌ای حساس برگزار شد. این نخستین نشست ناتو در خاک هلند و اولین اجلاس رسمی تحت رهبری مارک روته، دبیرکل جدید ناتو و نخست‌وزیر سابق هلند بود؛ چهره‌ای که به دلیل سابقه سیاسی، نگاه عمل‌گرایانه و رویکرد ائتلاف‌محور، نگاه‌ها را به سمت خود معطوف کرده است. اجلاس لاهه فرصتی ایجاد کرد تا اعضای ناتو به بازتعریف اولویت‌های امنیت جمعی، بازسازی اعتماد داخلی و بازطراحی نقش ناتو در دنیای پرچالش امروز بپردازند.

■ چرا اجلاس لاهه مهم است؟

ناتو اتحادیه‌ای نظامی و سیاسی است که در سال ۱۹۴۹ با امضای پیمان واشینگتن تأسیس شد. هدف اصلی آن، تضمین امنیت جمعی اعضا در برابر تهدیدات خارجی بوده و با شعار «حمله به یکی، حمله به همه است»، هم‌اکنون ۳۲ عضو دارد که عمدتاً از اروپا و امریکای شمالی هستند. این سازمان طی دهه‌های اخیر، از یک اتحاد صرفاً دفاعی به بازیگری چندبعدی در حوزه‌های مختلف تبدیل شده و با تغییرات جدید نظام بین‌المللی به دنبال پوست‌اندازی است. ناتو که پس از پایان جنگ سرد در جست‌وجوی مأموریتی جدید بود، در دهه اخیر با چالش‌های متعددی مواجه شده است. از یک‌سو، جنگ روسیه علیه اوکراین بازگشت رقابت‌های نظامی سنتی به خاک اروپا را یادآور شده و از سوی دیگر، ظهور تهدیدات غیرسنتی نظیر جنگ سایبری، بی‌ثباتی زیست‌محیطی، مهاجرت گسترده و تسلیحات هوشمند، نقش و عملکرد ناتو را با پرسش‌های بنیادین مواجه کرده‌اند. در چنین شرایطی اجلاس لاهه نه تنها یک نشست سیاسی سالانه، بلکه محلی برای بازتعریف فلسفه وجودی ناتو در قرن بیست و یکم است. نشست لاهه در حالی برگزار شد که افکار عمومی در برخی کشورهای عضو، نسبت به هزینه‌های فزاینده نظامی بی‌اعتماد شده‌اند و در عین حال، تهدیدات واقعی فراتر از مرزهای سنتی ناتو در حال گسترش است. مارک روته که به‌تازگی جانشین ینس استولتنبرگ شده، با چالش‌هایی پیچیده در رهبری ناتو روبه‌روست. برخلاف استولتنبرگ که تمرکزش بیشتر بر انسجام ناتو در برابر روسیه و تقویت بازدارندگی سنتی بود، روته باید میان دو جبهه متفاوت تعادل برقرار کند: از یک‌سو، تهدیدات سنتی مانند روسیه و چین و از سوی دیگر، تهدیدات مدرن نظیر امنیت سایبری، تروریسم شبکه‌ای و فناوری‌های نظامی نو. وی با پیشینه سیاسی خود، روابط نزدیک با اتحادیه اروپا و نگاه چندجانبه‌گرایانه می‌کوشد ناتو را به سازمانی پاسخگو، هوشمند و منعطف در برابر تحولات جهانی تبدیل کند.

■ بودجه دفاعی، آزمونی برای همبستگی

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات اجلاس لاهه، مسئله بودجه دفاعی اعضا بود. سال‌هاست ایالات متحده نسبت به سهم نابرابر برخی اعضای اروپایی در بودجه دفاعی ناتو انتقاد دارد. اگرچه پس از آغاز جنگ اوکراین بسیاری از کشورهای اروپایی افزایش بودجه دفاعی را در دستور کار قرار داده‌اند، اما هنوز اختلافات باقی است. در اجلاس سال ۲۰۱۴ در ولز توافق شد اعضای ناتو حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به بودجه دفاعی اختصاص دهند. با این حال تا سال ۲۰۲۵ تنها ۱۸ کشور از ۳۲ عضو این هدف را محقق کرده‌اند. نشست لاهه فرصتی ایجاد کرد تا اعضا درباره تعهدات مالی، شفافیت هزینه‌ها و تخصیص منابع برای تهدیدات نوین به گفت‌وگو بنشینند و نتیجه آن افزایش هزینه‌های دفاعی کشورهای عضو به ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی بود. این تصمیم شامل تخصیص ۳/۵ درصد برای دفاع سخت (سلاح و نیرو) و ۱/۵ درصد برای سرمایه‌گذاری‌های مرتبط مانند امنیت سایبری و تحرک نظامی بود. نشست لاهه همچنین شاهد تمرکز ویژه بر فناوری‌های نوین دفاعی، جنگ سایبری، هوش مصنوعی نظامی و امنیت اطلاعات بود. ناتو در ماه‌های اخیر اعلام کرد در حال تدوین دکترین سایبری جدیدی برای طرح در این اجلاس بوده است. این دکترین با هدف مقابله با حملات سایبری سازمان یافته بازیگران دولتی و غیردولتی طراحی شده است. در همین راستا، ایالات متحده، آلمان و هلند پیشنهاد ایجاد یک «مرکز فرماندهی سایبری مشترک» را مطرح کرده‌اند که مقر آن احتمالاً در بروکسل یا تالین خواهد بود. همچنین موضوع بهره‌گیری از پهپادهای نیمه‌هوشمند در عملیات مشترک نیز از جمله محورهای مورد بحث در لاهه بود. از دیگر موضوعات مهم در دستور کار اجلاس، بررسی روند عضویت کشورهای جدید در ناتو بود. سوئد و فنلاند در سال‌های اخیر به ناتو پیوستند، اما کشورهای دیگری نیز خواهان عضویت هستند. گرجستان، اوکراین و بوسنی و هرزگوین در صف انتظار قرار دارند. با توجه به جنگ روسیه و تهدیدات امنیتی مداوم، برخی اعضا با سرعت بخشیدن به روند عضویت این کشورها موافق هستند، در حالی که گروهی دیگر هشدار می‌دهند چنین اقدامی می‌تواند به تنش مستقیم با روسیه منجر شود. در اجلاس لاهه، این پرونده‌ها دوباره بررسی شد. دبیرکل جدید تلاش کرد تعادلی میان منافع امنیتی و ملاحظات ژئوپلتیکی ایجاد کند.

■ نگاه به شرق: روسیه، اوکراین و چالش بازدارندگی

شاید مهم‌ترین بخش این اجلاس مربوط به جنگ در اوکراین و چگونگی ادامه حمایت ناتو از کی‌یف بود. از زمان آغاز جنگ روسیه و اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، ناتو نقش فعالی در ارسال تجهیزات، آموزش نظامی و پشتیبانی اطلاعاتی ایفا کرده، اما هنوز از مداخله نظامی مستقیم خودداری کرده است. با گذشت بیش از سه سال از آغاز جنگ و تداوم بن‌بست نظامی، بسیاری معتقدند ناتو باید استراتژی روشنی درباره آینده جنگ اوکراین اتخاذ کند. آیا ارسال تسلیحات کافی است؟ آیا زمان آن نرسیده که ناتو چارچوبی دفاعی برای اوکراین طراحی کند که به‌نوعی آن را در چتر امنیتی خود قرار دهد؟ یا اینکه ناتو باید به مرزهای گذشته خود بازگردد؟ از سوی دیگر، روسیه بارها هشدار داده است هرگونه نزدیک‌شدن ساختاری ناتو به اوکراین را اقدامی تحریک‌آمیز تلقی خواهد کرد. این ملاحظات، اجلاس لاهه را به یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین نشست‌های ناتو در دهه‌های اخیر بدل کرد. در نهایت ناتو بر حمایت بلندمدت از اوکراین تأکید کرد، اما به دلیل اختلافات و تعلیق کمک‌های نظامی امریکا، بیانیه نهایی اجلاس به موضوع عضویت اوکراین در ناتو اشاره‌ای نکرد. ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین به این اجلاس دعوت شد و در ضیافت شام دوستانه به میزبانی پادشاه هلند و برخی رویدادهای جانبی مانند مجمع صنایع دفاعی ناتو شرکت کرد. با این حال، واشینگتن با حضور او در جلسات اصلی مخالفت کرده بود. ناتو همچنین در سال‌های اخیر در حال توسعه روابط راهبردی با کشورهای آسیایی از جمله ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند بوده است. این کشورها در برخی نشست‌های ناتو به عنوان ناظر شرکت می‌کنند. نشست لاهه شاهد حضور نمایندگان آسیایی بود و بحث‌هایی پیرامون تهدیدات چین، همکاری‌های دریایی در اقیانوس هند- آرام و فناوری‌های دفاعی مشترک مطرح شد. این گسترش جغرافیایی باعث می‌شود ناتو از یک اتحاد منطقه‌ای به یک پیمان امنیتی جهانی نزدیک‌تر شود؛ امری که هم فرصت‌ساز است و هم چالش‌برانگیز. اگرچه ناتو همیشه تلاش کرده است تصویر واحدی از خود ارائه دهد، اما اختلافات درونی بر سر راهبردها، بودجه، تعریف تهدید و حتی مسائل سیاسی داخلی اعضا به وضوح وجود دارد. اختلاف نظر میان ترکیه و یونان، اختلاف در میزان حمایت از اوکراین، شکاف آتلانتیک میان اروپا و امریکا و حتی رقابت‌های صنعتی و نظامی، جزء مسائلی هستند که در جلسات غیررسمی اجلاس‌ها بروز می‌یابند. در لاهه نیز برخی از این تنش‌ها بروز یافت. در کل، اجلاس لاهه می‌تواند به نقطه عطفی برای ناتو بدل شود مشروط بر آنکه اعضا بتوانند اختلافات را کنار بگذارند و روی نقشه راه مشترکی برای آینده توافق کنند. جهانی که امروز در آن زندگی می‌کنیم نه تنها با تهدیدات نظامی سنتی، بلکه با چالش‌های جدیدی چون مهاجرت اقلیمی، پاندومی‌های آینده، رقابت بر سر منابع و بی‌ثباتی اطلاعاتی روبه‌روست. ناتو اگر می‌خواهد به عنوان نهادی امنیت محور باقی بماند، باید خود را با واقعیت‌های جدید سازگار کند. اجلاس لاهه فرصتی است برای اثبات این سازگاری، اما آیا اراده سیاسی کافی میان ۳۲ کشور عضو وجود دارد؟

> بسیاری معتقدند ناتو باید استراتژی روشنی درباره آینده جنگ اوکراین اتخاذ کند آیا ارسال تسلیحات کافی است و آیا زمان آن نرسیده که ناتو چارچوبی دفاعی برای اوکراین طراحی کند که به‌نوعی آن را در چتر امنیتی خود قرار دهد؟ و همه اینها در حالی است که روسیه بارها هشدار داده است هرگونه نزدیک‌شدن ساختاری ناتو به اوکراین را اقدامی تحریک‌آمیز تلقی خواهد کرد

چشم‌انداز

سونامی خاموش مهاجران در عربستان

■ سبحان حافظی

در پنج دهه گذشته، عربستان سعودی شاهد یکی از چشمگیرترین تغییرات جمعیتی در جهان بوده است. در سال ۱۹۷۴، تنها ۱۱ درصد از جمعیت این کشور را مهاجران تشکیل می‌دادند. امروز، این نسبت به بیش از ۴۴ درصد رسیده است، یعنی حدود ۱۵/۷ میلیون نفر؛ جمعیتی بیش از کل ساکنان یمن.

عربستان اکنون پس از امریکا، آلمان و روسیه، چهارمین کشور مهاجرپذیر جهان است، اما برخلاف کشورهای غربی که چارچوب‌های حقوقی مشخصی برای مهاجران دارند، در عربستان ساختار کفاله (نظام قیمومت شغلی) هنوز هم اصل رابطه مهاجر و کارفرما را تعیین می‌کند؛ ساختاری که حالا در کنار رشد فزاینده جمعیت غیرسعودی، سه بحران بنیادین را برای حکومت به‌وجود آورده است.

نخستین بحران، بحران مشروعیت است که اتحاد سنتی میان آل‌سعود و نهاد دینی وهابی را درهم شکسته است. محمد بن‌سلمان در تلاش است مشروعیت خود را نه از مذهب، بلکه از ملی‌گرایی سکولار جدیدی استخراج کند، اما این بازتعریف هویت سیاسی، شکاف‌هایی عمیق در پی داشته و بخش‌هایی از جامعه سنتی را از مرکز تصمیم‌گیری دور کرده است. مهاجران خارجی هیچ‌گونه نسبت روشنی با پایگاه سنتی حکومت یعنی وهابیت ندارند و بعضاً در نگاه عقیدتی، دینی و سبک زندگی کاملاً متضاد با آن هستند.

دومین بحران، بحران امنیتی ناشی از تمرکز گسترده مهاجران در شهرهای صنعتی است. بیش از ۸۹ درصد مهاجران در مناطق کلیدی مانند جده، دمام، ینبع و ریاض مستقر هستند، شهرهایی که به‌واسطه پروژه‌های عمرانی و صنعتی گسترش یافته‌اند. در این مناطق، نظام کفاله با مصادره گذرنامه، تأخیر در پرداخت دستمزد و محرومیت از حقوق پایه، وضعیت بسیاری از مهاجران را به سطحی از نارضایتی مزمن رسانده است. در چنین بستری، امکان شکل‌گیری اعتراضات پنهان یا رادیکالیسم اجتماعی افزایش می‌یابد به‌ویژه وقتی این جمعیت عظیم نه حق مشارکت دارد، نه امکان دادخواهی مؤثر.

سومین بحران، به اقتصاد گره خورده است به‌ویژه در تناقضی آشکار که میان برنامه بلندپروازانه «چشم‌انداز ۲۰۳۰» و واقعیت وابستگی بازار کار به مهاجران دیده می‌شود. هدف این برنامه کاهش وابستگی به نفت و افزایش سهم شهروندان سعودی در بازار کار است، اما در عمل، حدود ۷۵ درصد نیروی کار بخش خصوصی همچنان مهاجرند و پروژه‌هایی مانند «نیوم» یا طرح توسعه مکه بدون صدها هزار نیروی کار خارجی متوقف خواهند شد. از سوی دیگر، نرخ بیکاری جوانان سعودی به بیش از ۱۶ درصد رسیده است، اما آنها تمایلی به اشتغال در مشاغل خدماتی، ساختمانی یا کم‌درآمد ندارند. این شکاف، روند «سعودی‌سازی مشاغل» را نه‌تنها دشوار، بلکه تا حدی نمادین و ناکارآمد کرده است.

اقداماتی مانند اخراج گسترده مهاجران - از جمله عملیات سال ۲۰۲۳ که منجر به بازگرداندن حدود نیم میلیون یمنی شد - نه‌تنها اثربخشی پایداری نداشتند، بلکه در بسیاری موارد به افزایش تنش‌های قومی، نارضایتی منطقه‌ای و تخریب روابط اجتماعی انجامیدند.

تاریخ خاورمیانه سرشار از نمونه‌هایی است که در آن بی‌توجهی به گروه‌های حاشیه‌نشین به بحران‌های سیاسی و فروپاشی‌های غیرمنتظره انجامیده است. عربستان امروز در نقطه‌ای حساس قرار دارد: یا باید ساختار کفاله را با استانداردهای حقوق بین‌الملل منطبق کند - از جمله جداسازی ویزا از کارفرما، تضمین دسترسی به دستگاه قضایی مستقل و ایجاد حداقل دستمزد برابر برای همه - یا باید منتظر نارضایتی‌هایی باشد که تاکنون در حاشیه سکوت کرده‌اند اما ظرفیت انفجار دارند.

سرنوشت حکومت‌ها تنها در کاخ‌های مجلل تعیین نمی‌شود. گاهی آینده سیاسی یک کشور در اتاق‌های شش‌نفره خوابگاه‌های کارگری، در صف‌های طولانی مهاجران بی‌پناه و در محله‌هایی که در آمارهای رسمی جایی ندارند، رقم می‌خورد.